

## دعا برای امام زمان عجل الله فرجه

پنجشنبه، ۳ خرداد ۱۳۹۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بعدد ما احاط به علمه

«الهي انطقني بالهدى والهمني التقوى»

چند جلسه‌ای در مورد آقا امام زمان عجل الله فرجه مطالبی را گفتیم. دیشب در مورد دعا صحبت کردیم، منتهی مسأله‌ای که باید بدانیم این است که دعا که می‌کنیم فقط برای خودمان نخواهیم، یعنی امام زمان را برای خودش بخواهیم. نه برای خودمان! شرح رفتار و برنامه‌های امام زمان هم در دعای ندبه خیلی‌ها پیش آمده است. انشاءالله خدمت شما می‌گویم.

### ۱ - انتظار فرج همراه با تلاش و حرکت:

حدیثی است «أفضل الاعمال انتظارُ الفرج» بهترین عمل‌ها این است که انسان منتظر باشد. این منتظر باشد نگفته «افضل الحالات» ما در خانه که منتظر مهمان هستیم یک حالتی است یعنی چشم به راه هستیم. چشم به راه عمل نیست. نشستیم به در خانه نگاه می‌کنیم. این چشم به راه عمل نیست، حالت است. ولی انتظار امام زمان حالت نیست، عمل است. نگفته: «افضل الحالات» می‌گوید: «أفضل الاعمال» یعنی کسی که منتظر است باید دست به کار شود. شما وقتی مهمان داری، منتظر هستی دست به کار هم می‌شوی. بالاخره غذایت را آماده کنی، سبزی‌ات را پاک کنی، سوپت را درست کنی، به هر حال هرکاری باید برای مهمان بکنی، از ساعت‌ها و از روزهای قبل شروع می‌کنی. من یک مثلی از مرحوم مطهری شنیدم. شما زمستان که می‌شود منتظر هستی سرما تمام شود. اما نمی‌نشینی لرز کنی و بگویی: من در حال انتظار هستم. منتظر هستم سرما تمام شود. درست است منتظر هستیم سرما برود اما یک کرسی، بخاری هم روشن می‌کنیم. یا شب که هست منتظر خورشید هستیم اما تاریکی نمی‌نشینیم، هیچکس شب... دیدید کسی در تاریکی بنشیند، بگویید: چه می‌کنی؟ من در تاریکی نشستم و منتظر خورشید ظهور کند. بله، منتظر خورشید باش اما باید بلند شوی یک لامپی هم روشن کنی. انتظار امام زمان معنایش بیکاری نیست. این یک نکته است که باید داشته باشیم.

اصولاً همیشه دعا همراه با عمل است. یک آیه داریم ایرانی‌ها حفظ هستند. آیه قرآن است ولی ایرانی‌ها حفظ هستند. نصفش را من می‌خوانم، نصفش را شما بخوانید. «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (بقره/ ۲۰۱) آخرش می‌گوید: «أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا» (بقره/ ۲۰۲) سهم تو به مقدار کاری است که

کردی نه به مقدار دعایی که کردی. کنار آیه «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» معنایش این است که خدایا در دنیا به من خیر برسان، در آخرت هم به من خیر برسان. پشت سرش می‌گوید: «كَسَبُوا» چقدر کاسبی کردی؟ چقدر جنب و جوش داشتی؟ بنشین دعا کنی فایده ندارد. جمله کاسبی یعنی تلاش، بعد از «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» است. این هم یک نکته‌ای است که دعا باید همراه....

## ۲ - اقدام و عمل، شرط استجاب دعا:

اصلاً روایت داریم کسی که بنشیند دعا کند، دست به کار نشود دعایش هم مستجاب نمی‌شود. در قرآن دعاهایی را نقل می‌کند که وسط جبهه دعا می‌کردند. دو تا لشگر حق و باطل در برابر هم قرار گرفتند، لشگر حق گفتند که... [انظر ثبت اقدامنا... طالوت و جالوت... قاری: «قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره/ ۲۵۰) این آیه قرآن دعای رزمنده‌های حزب الله است. می‌گوید: «قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» خدایا به ما مقاومت بده، صبر یعنی مقاومت، «وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا» پای ما در جبهه نلرزد، عقب نشینی نکنیم، فرار نکنیم، یعنی رفتند جبهه دست به کار شدند در جبهه هم دعا کردند. این مسأله‌ای که...

جای دیگر هم همینطور است. همینطور راه که می‌رویم، قدم به قدم می‌گویند: حاج آقا، دختر دم بخت دارم، دعایش کن. خدا حفظش کند. مادر تو حفظش کن، این شوهر را رد نکن! می‌گوید: نه، می‌خواهم دخترم لیسانس باشد، پسر هم چه باشد و چه باشد... خودمان یک شرایطی را برای عروس و داماد می‌گذاریم، ازدواج عقب می‌افتد، آنوقت اینها آسیب پذیر می‌شوند. آنوقت می‌گوییم: دعایش کن، التماس دعا! یکی در حرم به من گفت: برای ازدواج من دعا کن. گفتم: به مادرت بگو برایت خواستگاری برود. در حرم که عروس نیست. ما یادمان می‌رود باید چه کنیم...

عرض کنم به حضور شما که یک دعایی است در مورد امام زمان می‌گوید: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِكَ» این هم به نظرم حفظ هستید. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِكَ» خدایا خودت را به من معرفی کن. بعد می‌گوید: اگر خودت را معرفی نکنی، من رسول تو را هم نمی‌شناسم. اگر رسول را معرفی نکنی، من امام را نمی‌شناسم. اگر امام را نمی‌شناسم، منحراف می‌شوم. «صَلَّلْتُ عَنْ دِينِي» (کافی، ج ۱، ص ۳۳۷) از دینم منحراف می‌شوم. مسأله‌ی «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي» دعاست. خدایا به آبروی خود امام زمان، بالاترین درجه شناخت و معرفت و مودت را نسبت به امام زمان، خودت به ما مرحمت بفرما. این دعا هم یک دعای رسمی است.

### ۳ - زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان (عج):

داریم که از منطقه مشرق که شاید هم ایران باشد، «يُخْرَجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ» از منطقه مشرق گروهی خروج می‌کنند، «فَيَوَطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ» (کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۷۷) اینها زمینه ساز حکومت می‌شوند. در آستانه رحلت حضرت امام هم هستیم، شاید به امام هم بخورد. من نمی‌گویم حتماً به امام می‌خورد یا نمی‌خورد. ولی اگر هم بخورد طوری نیست. یکوقتی می‌خواستم چراغانی بروم، به پدرم گفتم... خدایا همه مرده‌ها را بیامرز. گفتم: آقا چراغانی برویم. گفت: این را ببین، گفتم: خوب دیدم، گفت: چراغانی هم هزارتا است مثل این! آیا طاغوت ایران فرار کرد یا نه؟ بله شاه فرار کرد. پس محو طاغوت می‌شود، اگر یکی شد، بیست تا و صد تایش هم می‌شود. طاغوت بغداد، صدام نابود شد یا نه؟ طاغوت لیبی نابود شد یا نه؟ اگر طاغوت نابود شد پس محو طاغوت شدنی است و وحشت ندارد. می‌شود یک مرد خدا بیاید حکومت را بدست گیرد؟ اگر امام خمینی این کار را کرد، پس معلوم می‌شود امام زمان هم می‌تواند. شما یک لامپ را ببین، امام خمینی یک لامپ است و او یک میلیون لامپ است، پس امکان دارد و می‌شود.

شهید رجایی و شهید چمران کجا بودند؟ می‌شود یک معلم بیاید، رئیس جمهور اول انقلاب شود؟ رجایی در زندان شلاق می‌خورد. ولی وقتی رئیس جمهور شد و آمریکا رفت، رئیس جمهور آمریکا اجازه ملاقات خواست، ایشان اجازه ملاقات نداد. معلم ایرانی به رئیس جمهور آمریکایی اجازه ملاقات نداد. عجب، می‌شود آدم به اینجا برسد که یک معلم ایرانی اینقدر ایمن به خودش داشته باشد، به قدرت خدا داشته باشد. بنابراین در روایتی داریم «يُخْرَجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيَوَطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ» این هم یک حدیث است.

مسأله‌ای که در مورد امام زمان هست این است که در مقابل هر چیزی که حق هست، باطلش هم هست. مثلاً از کجا شروع کنیم؟ خدا هست بت هم هست. پول حقیقی هست، پول قلابی هم هست. طلای واقعی هست، طلای بدلی هم هست. هر چیزی حق است، نمونه‌اش هم هست. مسجد واقعی هست، مسجد ضرار هم هست. نمونه‌ای از این حقه‌بازها را چند موردش را که در قرآن آمده برایتان بگویم.

### ۴ - توطئه دشمن برای تضعیف ایمان مردم:

یکی ایمان کلکی است. یک جمعی از دانه درشت‌های یهود گفتند: می‌رویم نزد پیغمبر اسلام ایمان می‌آوریم و غروب برمی‌گردیم. «وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران/ ۷۲) ما صبح می‌رویم ایمان می‌آوریم و غروب برمی‌گردیم. می‌گوییم: اسلام حرف به درد بخوری نداشت، دو تا فایده دارد. یکی

اینکه یهودی‌ها دیگر هوس مسلمان شدن نمی‌کنند. می‌گویند: دانشمندان ما که صبح رفتند، غروب برگشتند. آخر یکی از فامیل شما تهران برود، دوباره به شهر خودش برگردد، باقی آن شهر و روستا می‌گویند: نگویید: فلانی هم تهران رفت و باز برگشت منطقه خودش، دیگر دیگران هوس تهران رفتن نمی‌کنند. آیه‌اش را بخوان...

قاری: «أَمَّنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران/ ۷۲) آمنوا، ایمان بیاورید. «وجه النهار» طرف صبح، «وَ أَكْفَرُوا» کافر شوید «آخِرَهُ» یعنی صبح ایمان بیاورید، غروب برگردید، دل مسلمان‌ها خالی شود. یهودی‌ها در یهود بودن سفت شوند، مسلمان‌ها هم دلشان بلرزد. می‌گوید: ... علمای یهود هم که صبح آمدند، برگشتند. اگر شما سفره کشیدی، مهمان یک قاشق خورد پس داد، ظرف را کنار گذاشت، دل صاحبخانه می‌لرزد. می‌گوید: عجب پس غذای من بد بوده است. یک قاشق خورد پس داد! صبح ایمان آورد، غروب برگشت. معلوم می‌شود آش من بد است، دین ما ضعیف است. ایمان قلابی، لذا خدا به پیغمبر گفت: به مردم بگو: مردم! اگر همینطور که من نشستم دارم صحبت می‌کنم یک صد نفر بلند شوند بروند، ولوله می‌افتد و دورین‌ها هم نشان می‌دهند که قرائتی دیشب سخنرانی می‌کرد، یک جمعیت صد نفری پای منبر او بلند شدند رفتند. چی گفته که اینطور شد؟ اما اگر من قبل از سخنرانی بگویم: ای مردم توجه داشته باشید! من که دارم سخنرانی می‌کنم، دقیقه دهم یک صد نفر می‌آیند می‌نشینند، دقیقه بیستم همان صد نفر بلند میشوند می‌روند. نه از آمدنشان کیف کنید، نه از رفتنشان دل زده شوید، این توطئه است. اگر به شما بگویند قبلاً، آماده هستید. آیه نازل شد، پیغمبر به مردم بگو: آمدنشان ایمان واقعی نیست، رفتنشان هم تاکتیک است. ایمان قلابی، امام زمان قلابی هم داریم، ما چند تا امام زمان داریم که به نظرم زندان هستند! صبح از خواب بلند می‌شود می‌گوید: من امام زمان هستم، رابطه دارم.

یک خانمی می‌گفت: من زن امام زمان هستم. من گفتم: حتماً این را بین مردها زندان کنید. زن امام زمان را قسمت مردانه زندان کنید. چرا؟ برای اینکه غیرت امام زمان اجازه نمی‌دهد که زنش بین مردها باشد. آنوقت می‌آید زنش را نجات بدهد، می‌گویند: ظهور کرد! این برای ایمان قلابی است.

#### ۵ - سوء استفاده منافقان از مسجد و مذهب:

مسجد قلابی؛ «وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَ كَفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه/ ۱۰۷) منافقین آمدند در مقابل مسجدی که پیغمبر در مدینه ساخته بود، چند کوجه آنطرف تر یک مسجد ساختند. گفتند: مسجد بی خود مسجد نمی‌شود. پیغمبر بیاید یک نماز جماعت بخواند، افتتاح شود و رسمی شود. آمدند دعوت پیغمبر،

فرمود: من الآن در آستانه جنگ تبوک هستم. بروم برگردم، تکلیف شما روشن می‌شود. رفت و برگشت، دوباره گفتند: افتتاح، حضرت فرمود: مسلمان‌ها بیل و کلنگ را بیاورید، بیل و کلنگ را برداشتند و آن مسجد را از ریشه کردند. گفت: این مسجد، مسجد منافقین است. این هم برای مسجد قلابی! ایمان قلابی و مسجد قلابی، اینها را اگر بنویسید، یک بحث خیلی قشنگی می‌شود. امشب قرائتی چه گفت؟ قلابی شناسی، ایمان قلابی، ایمان صبح و کفر غروب، مسجد قلابی، مسجد...

اشک قلابی هم داریم. برادران یوسف، یوسف را در چاه انداختند، «وَ جَاؤُاْ اَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» (یوسف/ ۱۶) برادران یوسف نزد یعقوب آمدند، شب آمدند زار زار گریه کردند، که چیه؟ یوسف را گرگ خورده است. گریه قلابی هم داریم، گریه می‌کند گرگ خورده است. حال آنکه نه گرگی بود و نه خوردنی، قسم قلابی هم داریم. هی بحث من کشیده می‌شود به قلابی شناسی، قرآن می‌گوید: «اتَّخَذُواْ اَيَّاهُمْ حُجَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللّٰهِ» (مجادله/ ۱۶) «اتَّخَذُواْ اَيَّاهُمْ حُجَّةً» یعنی اینها قسمشان را سپر قرار می‌دهند.

جهاد قلابی چه؟ کفار گاهی وقت‌ها ممکن است چند تا مسلمان را اجیر کنند و بگویند: شما صف اول بایستید. این ورق را حساب کنید، مسلمان هستند. یک صف مسلمان‌ها را در جلو قرار بدهند، کفار پشت سر اینها بروند. کفار راحت تیراندازی می‌کنند به مسلمان‌ها، مسلمان‌ها می‌خواهند تیراندازی کنند می‌بینند به مسلمان می‌خورد. اسلام می‌گوید: این مسلمان‌هایی که دیوار شدند برای کفار، این مسلمان‌ها را هم بکشید. چون اینها دیگر برای جبهه نیامدند، آمدند دیوار شوند تیر به کفار نخورد. کفار از آن طرف دستشان باز می‌شود و تند تند ما را به رگبار می‌بندند. مسلمان‌ها هم که می‌خواهند تیراندازی کنند می‌بینند به مسلمان می‌خورد دست ننگه می‌دارند. استتار، یعنی خودشان را پشت سر دیوار مسلمان‌ها، یعنی مسلمان‌ها را دیوار می‌کنند و پشت سر همان مسلمان‌ها کمین می‌کنند.

سخنرانی قلابی هم داریم. قرآن یک آیه دارد، می‌گوید: حرف که می‌زند پیغمبر هم می‌گوید: به، خیلی قشنگ حرف می‌زند. «و منهم من يعجبك قوله» «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجَبُكُ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (بقره/ ۲۰۴) پیغمبر بعضی از اینها که حرف می‌زنند تو که پیغمبر هستی بهت زده می‌شوی، آخرش می‌گوید: «وَ هُوَ الَّذِي الْحِصَامِ» از آن پدر سوخته‌هاست. یعنی گول بیانش را نخور. پس بیان قلابی، اشک قلابی، سوگند قلابی، جبهه قلابی، مسجد قلابی، ما باید بدانیم... متتهی خوب لطف خدا کشف می‌شود. صلواتی بفرستید. (صلوات حضار)

ناصر الدین شاه ماه رمضان شبها افطار به علمای تهران می داد. یکسال یک غلطی کرد، علما ناراحت شدند. گفتند: امسال مهمانی ناصر الدین شاه ممنوع! دربار نمی خواست به ناصر الدین شاه بگوید که علما با شما قهر هستند. گفت: یک افطاری درست می کنیم یک عده بیایند بخورند، می گوئیم: علما آمدند خوردند و رفتند. چند تا طلبه مصنوعی درست کردند دنبال یک آیت الله مصنوعی می گشتند. سرچشمه تهران یک خربزه فروش بود، تیپ و هیكلش و ریش های سفیدی داشت، این خیلی به آیت الله می خورد. رفتند گفتند: آقای خربزه فروش درآمد تو چقدر است؟ گفتند: دو برابر می دهیم، دو سه ساعت تعطیل کن و پیش ما بیا. رفتند و یک عمامه سر این آیت الله گذاشتند و افطاری خوردند و عکسی گرفتند، به ناصر الدین شاه گفتند: امشب علما آمدند افطار کردند و رفتند. گفت: نه نه! صبر کنید من می خواهم اینها را ببینم. گفت: آقا اینها بعد از افطار همه منبر دارند. گفت: یک دقیقه بایستند. ایستادند و ناصر الدین شاه آمد و قیافه ها را دید و طلبه ها مصنوعی، آیت الله مصنوعی، وقتی نشست بعد از افطار یک خربزه آنجا بود، ناصر الدین شاه یک خرده خربزه خورد، دید بی مزه است. گفت: آقایان ببخشید دربار نتوانسته برای شما خربزه خوب تهیه کند. یک مرتبه آیت الله گفت: دکان خودم! ناصر الدین شاه گفت: شما خربزه فروش هستی؟ گفت: بله! به من گفتند: چقدر درآمد داری؟ گفتم: فلان مبلغ، دو برابر به من دادند و من این لباس را پوشیدم که من امشب نقش آیت الله بازی کنم. یک آیه داریم حق پشت پرده نمی ماند. «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره/ ۷۲) این آیه قرآن می گوید: هر چه قایم کنی لو می رود.

شما صد تا تابلو بزین اینجا کاهو است، برگش درمی آید می فهمند اسفناج است. یک مدتی می شود تابلو زد که این کاهو است یا اسفناج است ولی برگش که درآمد باید چه کرد. برگش دربیاید آدم لو می رود. ما عقیده داریم خدا هست. دلیل ما هم دلیل این است که بچه سه ساله می فهمد. دلیل خداشناسی در حد یک بچه سه ساله! عکس خروس عکاس میخواید؟ خوب اگر عکس خروس عکاس می خواهد پس خود خروس هم خدا می خواهد. نمیشود بگوئیم: عکس خروس تولید کننده دارد، ولی خود خروس تصادفی پیدا شد. مادیون که معتقد به خدا نیستند می گویند: نه، هر چه هست نقشه و تدبیری پشت این هسته نیست. یک تکه از کره زمین جدا شد و در فضا تاب خورد و پوستش سرد شد و مغزش هم هنوز داغ است و چه شد و چه شد و چه شد... علی ایحال تدبیر و نقشه و علمی در کار نیست. تصادف است. یک پیرمردی بود مدیر یک مدرسه بود در یک روستایی، خودش برای من نقل می کرد. می گفت: یک روز رئیس آموزش و پرورش کاشان آمد با ماشین نزدیک روستا، آن قسمتی که قابل ماشین نبود یک اسبی آوردند، ایشان با اسب به روستا آمد، به مدرسه

آمد. دیدم!... رئیس آموزش و پرورش از کاشان به روستا آمده بازدید، گفتیم: بفرمایید دفتر! گفت: نه، من عجله دارم. سر کلاس برویم... می گفت: ما دستپاچه شدیم و سر کلاس هم یک مشت عباس خادمی بود، آنجا چپق می کشید. چپق یک چیزی مثل پیپ بود. می کشید و بچه ها را آرام می کرد. من دویدم سر کلاس و گفتم: مشت عباس! گفت: چیه؟ گفتم: برو بیرون! گفت: چیه؟ گفتم: هیچی نگو برو بیرون! رئیس آموزش و پرورش برای بازدید آمده است. می گفت: این هم چپق را خاموش کرد و در کیسه گذاشت. رئیس سر کلاس آمد و دید اتاق پر از دود است، دودهای چپق! گفت: این همه دود چیست؟ گفت: آقا هیچ شبی دود نبوده امشب تصادف شده است. گفت: خیلی خوب تصادف شده است. دستش را گذاشت و انگشتش را روی میز مالید. مشت عباس که چپق می کشیده خاکسترهای چپق را روی میز خالی می کرده. گفت: این خاکسترها چیست؟ گفتم: آقای رئیس خدا می داند هیچ شبی خاکستر نبود. امشب تصادف شده است. این وسط مشت عباس چپقش را درست خاموش نکرده بود، برق آتش چپق کت مشت عباس را می سوزاند. بوی کهنه بلند شد. رئیس آموزش و پرورش گفت: بوی کهنه می آید، بو کشیدیم دیدیم بله! گفتم: آقای رئیس خدا می داند هیچ شبی بوی کهنه نمی آمد، امشب تصادف شد. گفت: خیلی خوب، امشب هی بد می آوریم و هی می گوییم: تصادف شده است. رئیس آموزش و پرورش به یکی از بچه ها گفت: بلند شو! بچه که بلند شد، دیدم ای خاک بر سر! سر کلاس از این بچه تنبل تر نیست. تا رئیس آموزش و پرورش رفت رویش را آن طرف کند، به بچه گفتم: بنشین، بچه بده نشست و کنارش یک بچه خوب بود، بلند شد. رئیس گفت: خوب بگو: ببینم من به تو گفتم: بلند شو؟ گفت: نه آقای مدیر به او گفت: بنشین و به من گفت: بلند شو. رویش را برگردان گفت: آخر این هم تصادف است؟ احمق ها تصادف یکبار و دو بار، دائماً تصادف می شود؟

شش میلیارد آدم روی کره زمین هست همه مکیدن را بلد هستند. سینه مادرهایشان را می مکنند. یکی هم تصادف شود فوت کند. بگوید: زن ما زاییده، این یکی فوت می کند. آخر شش میلیارد می مکنند، خدا ندارند. اگر تصادف شد، باید یکی بمکد و یکی هم فوت کند. شش میلیارد می مکنند و یکی هم فوت نمی کند. وقتی خدا عقل را می گیرد، آدم بدیهی ها...

گاهی یکبار و دو بار تصادف می شود ولی همیشه که نمی شود. اصلاً اگر تصادف باشد چرا در کتابخانه ها تحقیق می کنند؟ اینکه یک دانشمند در عمرش تحقیق می کند یک چیزی یاد بگیرد، پیداست برای این تشکیلات صاحب و حساب قائل است. اسراری در این هستی است. می خواهد اسرارش را بفهمد و کشف کند. تصادف می دانید مثل چیست؟ مثل سنگ های رودخانه است. قطرات باران می آید، در دامن کوه اینها به

هم وصل می شود، جوی می شود. جوی ها رودخانه می شود، رودخانه می آید، آبش ته نشین می شود و سنگ ها وسط رودخانه می ماند. لذا هیچکس در رودخانه تحقیق نمی کند چرا آن سنگ آنجاست و این اینجاست؟ فاصله این سنگ چیست؟ چرا این سنگ این رنگی است؟ آن رنگی است؟ وزنش چیست؟ حجمش چیست؟ هیچکس روی سنگ های رودخانه تحقیق نمی کند چون می گویند: سیلی آمد و سنگ ها را تصادفی آورد. نقشه ای در کار نیست. اما وقتی می بینیم یک دانشمند عمرش را در یک پژوهشگاه تحقیق می کند پیداست تصادف نیست. یک رازی در این است و می خواهد رازش را بفهمد.

## ۶ - خطر انحراف ها و تحریف ها درباره امام زمان عجل الله فرجه:

برای امام زمان باید مواظب باشیم تحریف ها را بشناسیم. بعضی امام زمان را یک آدم خشن معرفی می کنند. یک کسی به کسی گفت: اجازه می دهی من گردن شما را ببوسم؟ گفت: چرا گردن مرا ببوسی؟ گفت: آخر اینجا جای شمشیر امام زمان است. بعضی فکر میکنند امام زمان می آید، همه را از دم می کشد. اینطور نیست. «أَيْنَ هَادِمُ أْبْنِيَةِ الشُّرْكِ وَ النِّفَاقِ» (مفاتیح الجنان، ص ۵۳۵) در دعای ندبه داریم امام زمان تو می آیی و ساختمان های کفر و نفاق را خراب می کنی. بنا نیست که هرکس... امام زمان را به عنوان یک امام خشن معرفی کردن غلط است.

بعضی ها مدعیان دروغی هستند. یا می گویند: من نیابت خاص دارم. یا بعضی ها چهل شب جمعه، چهل چهارشنبه می روند جهمکران امام زمان را ببینند. دیدن امام زمان یک نعمت است، اما چه کسی به ما گفته: چهل شب جهمکران برو که امام زمان را ببینی؟ ریشه اش کجاست؟ یکسری چیزها خلق می شود و پایش هم به جایی بند نیست. اصلاً یک روایت داریم برای امام حسین است. به پیغمبر هم سرایت نمی کند. شما لبت را بزنی، بچه به دنیا می آید کامش را به مهر کربلا بردارید. یعنی مهر کربلا را به لبش بیالید. اما نگفتند: خاک مدینه، خاک مکه! گاهی یک چیزی برای کسی است. مثلاً می گویند: این شکر برای تاسوعا است. شما عاشورا هم خواسته باشی شربت بدهی حرام است. چون این برای تاسوعا است. شما نمی توانی بگویی: بابا امام حسین از ابالفضل مهمتر است. عاشورا از تاسوعا پررنگ تر است. حالا این گفته تاسوعا چه فرقی می کند. ما عاشورا می دهیم. اگر گفتند: تاسوعا، شکر تاسوعا را عاشورا بدهی، حرام است. باید خیلی مواظب باشیم چیزی را به امام نسبت ندهیم. این بابی ها که پیدا شدند، بابی ها و بهایی ها همینطور هستند. دو تا خل پیدا شدند و ادعا کردند و یک مشت احمق هم دنبال اینها رفتند. الآن هم ممکن است کسی بگوید: آقا، هر چیزی راه دارد... اینجا بود گفتم: رفته نجف گفته یا علی به خوابم بیا که مجتهد اعلم شود؟؟؟ به شما گفتم؟ اینجا نبود. آخر اینهایی که



مثل من خیلی حرف می‌زنند نمی‌داند چه چیزی را کجا گفته است. یکبار یک چیزی را به هوای اینکه گفتم می‌گویم، می‌گویند: حاج آقا این را یکبار دیگر هم گفتم، ناراحت می‌شوم وقت ایشان تلف شد و حرف تکراری شنید. یکوقت هم فکر می‌کنم گفتم، نگفتم.

#### ۷ - عدم اعتبار خواب و رؤیا در امور دینی:

یکی از آدم‌های محترم به من گفت: فلان آقا بلند شده کربلا و نجف رفته و به حضرت علی گفته: من می‌خواهم امشب به خوابم بیایی که مجتهد اعلم چه کسی است؟ به خوابش آمده و گفته: مجتهد اعلم فلانی است. گفتم: این راه درست است؟ کدام یکی از فقهای طول تاریخ گفتند: مجتهد اعلم را با خواب پیدا کنید؟ خود آن آقا که به نظرتان اعلم است، خودش قبول دارد که اعلمیت... یکبار یک کسی آمد نهضت سواد آموزی، گفت: من دیشب امام رضا را خواب دیدم، گفت: چرا اینقدر گریه می‌کنی برای بدهی؟ برو پیش قرائتی بدهی تو را می‌دهد. (خنده حضار) گفتم: به امام رضا بگو: شما دیگر مثل بعضی بازاری‌ها حواله بی‌خودی نده. شب اول پول بفرست و شب دوم حواله، سری که کچل است شانه نمی‌خواهد. اول مو و بعد...

یکی از طلبه‌ها داشت انگلیسی می‌خواند. گفتم: انگلیسی برای چه می‌خوانی؟ گفت: می‌خواهم اسلام را صادر کنم؟ گفتم: اول مویی از تو در بیاید، اول باسواد شو، بعد انگلیسی یاد بگیر. تو هنوز هیچی نداری. مثل آدمی که کچل است و شانه می‌خرد. کچل که نباید شانه بخرد. تو باسواد شو، بر فرض هم انگلیسی بلد نبودی طوری نیست. من خودم هیچ زبانی بلد نیستم، دکترای زبان کاشانی دارم. ولی تقریباً صد تا کشور رفتم. پنجاه دلار به هرکس بدهی برایت ترجمه می‌کند. من بیایم جوانی ام را خرج پنجاه دلار کنم؟ درست را بخوان اگر به درد خوردی تو را با هواپیمای دو سره می‌برند و مترجم هم برایت می‌گذارند. جوانی ات را خرج انگلیسی نکن. نمی‌خواهم بگویم انگلیسی یاد نگیرید. می‌خواهم بگویم: اول مو دریاورید. بعد شانه بخرید! گاهی افراد گیج می‌شوند. یعنی هول می‌شوند. قدیم برنج کمیاب بود، پولدارها شب عید غذا می‌خوردند. یک کسی یک جایی وارد شد، در را باز کرد دید این پلو است. هول شد گفت: پلو! بعد گفت: سلام علیکم! بعضی‌ها هول می‌شوند. سواد ندارد انگلیسی می‌خواند. زغال ندارد، انبر می‌خرد. مو ندارد، شانه می‌خرد. ادا در می‌آورند.

ملاقات، یکی از مسائل این است که امام زمان کی ظهور می‌کند؟ حدیث داریم هرکس گفت: امام زمان کی ظهور می‌کند به او بگویید: دروغگو! حتی اگر آیت الله‌ها نقل کردند که فلان آیت الله گفته: امام زمان همین

روزها می‌آید. این هم روایات معتبر داریم که فرمود: وقت را «مَنْ وَقَّتْ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا» اگر کسی گفت: امام زمان چه روزی ظهور می‌کند؟ چه زمانی ظهور می‌کند؟ «فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكذِّبَهُ فَلَسْنَا نُوقَّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا» (بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴) امام‌ها فرمود: ما اهل بیت برای حضرت مهدی ابدًا وقت تعیین نمی‌کنیم و چطور یک نفر به خودش اجازه می‌دهد که وقت تعیین کند؟

بعضی رابطه‌شان با امام زمان رابطه گندم و نمک و نذرهای مختلف و این حرف‌هاست. من که نفهمیدم، این ختم سوره انعام از کجا پیدا شد؟ فرق بین سوره انعام و سوره اعراف و سوره مائده و سوره نساء و باقی سوره‌ها چیست؟ چند تا خانم یا چند آقا دور هم می‌نشینند ختم انعام می‌خوانند. بله قرآن مقدس است و هر جایش را می‌شود ختم گرفت. بیایید ختم یک سوره دیگر را بگیرید. این ریشه ختم انعام کجاست؟ بنده که ۵۵ سال است آخوند هستم پیدا نکردم. ۵۵ سال است که ۴۵ سالش در قرآن بودم. همینطور یک چیزی را... هر کس این دعا را هفت مرتبه بخواند، اول مفاتیح‌ها می‌نویسند هر کس این دعا را هفت مرتبه بخواند هفت مرتبه بنویسد، نذر ما باید معیار داشته باشد. چه نذر کنیم؟ برای چه کسی نذر کنیم؟ اصلاً بعضی نذرهای غلط است. من نذر کردم شتر بکشم. نذرت غلط است. شتر کشتن در جاده یعنی خونی کردن، اگر زمستان شود و باران شود، آب باران با خون قاطی میشود کفش‌ها نجس می‌شود، خیابان‌ها نجس می‌شود، ممکن است شتر رم کند و یک عده بترسند، کشتن شتر جلوی هیأت معروف نیست که شما نذر کنی، مثل اینکه من نذر کنم آجر بجوم. اگر نذر کردم من آجر بجوم، می‌توانم بگویم: من نذر کردم.

شاه که فرار کرده بود یک مشت از تیمسارهای زمان شاه را گرفتند. شب اول اینها را در تلویزیون بردند. من پای تلویزیون بودم. گفت: چون ما قسم خوردیم به اعلی حضرت و فادار باشیم، من نمی‌توانم چیزی اینجا بگویم. چون قسم خوردم و فادار باشم. قسمت لغو است. اگر کسی قسم خورد لجن بخورد، باید بخورد؟ قسم خورد با کله راه برود و پایش را هوا کند، یکجایی مهمانی بودیم بعد از ناهار یک نفر بلند شد وسط جلسه خوابید. گفت: ببخشید پدر من وصیت کرده بعد از غذا بخوابم. اصلاً جلسه را به هم میزنی. وصیت پدرت غلط است. اینطور نیست که پدرت وصیت کرده بتوانی جلسه را به هم بزنی. هرکسی یک آداب و رسومی دارد.

آخوندهایی که خوششان می‌آید، الحمدلله! آخوندهایی که خوششان نمی‌آید، رسم این است که همان شب دوم، سوم یک پولی در پاکت بگذارند و به آقا می‌دهند، یعنی دیگر فرداشب نیا. می‌گفت: از منبر آقا بدمان آمد، پولی در پاکت گذاشتیم برای یک شب و دو شبی که آمده، گفتیم: آقا... دیدیم باز فرداشب هم آقا

آمد. گفتیم: آقا اینکه دیشب پول دادیم یعنی امشب نیا. رسم ما این است که اگر آخوند را نپسندیم همان شب پول می دهیم که فردا شب قیچی شود. گفت: اتفاقاً رسم ما این است که هر جا دو شب منبر برویم تا دهه آخر هم برویم. خوب این رسم شماست، به هر حال ختم انعام با باقی ختم‌ها، وقت تعیین کردن غلط است. خیلی از نذرها غلط است. امام زمان هم باید از کسی پرسید که حرفش مبنا داشته باشد.

خدایا شناخت ما را شناخت ناب قرار بده. شناخت بی خرافه، بی انحراف، همه ما را در همه کارها به خصوص معرفت، به راه مستقیم هدایت بفرما. قلب امام زمان از ما راضی بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته